

قصه پرغصه توسعه

○ علی ناظمیان فرد

نژادی، زبانی، فرهنگی، تاریخی، دینی و اقتصادی باعث شده است تا هر یک از جوامع بر نهجی خاص سلوک نمایند و تفاوت‌های ساختاری خود را آفتابی کنند.

روند توسعه در هر کشوری با مانع خاصی که ویژه همان کشور است برخورد می‌کند و چنین نیست که پنداشته شود برای عبور از موانع می‌توان برنامه واحدی ارائه کرد. فی‌المثل در آفریقای جنوب صحرا، ضعف بنیان‌های فرهنگی مانع عمده‌ای در راه توسعه بوده است که همین امر نیز امروزه در عربستان و افغانستان دیده می‌شود. اما در آسیای جنوب شرقی، رشد جمعیت و پیشی گرفتن بر افزایش تولید، مانعی بر سر راه توسعه همه‌جانبه بوده است.^۱

اندک تأملی در باب چگونگی گذار ژاپن از یک اقتصاد زراعی و معیشتی به یک اقتصاد صنعتی، با عنایت به ویژگی‌های جغرافیایی،

سوی آینده می‌شمارند بر این نکته صحه می‌گذارند که فرایند گذار هر جامعه به سمت توسعه بر بستر اجتماعی، فرهنگی و پیشینه تاریخی همان جامعه میسر و ممکن خواهد بود و این فرزند در دامن آن مادر رشد خواهد کرد و گرنه بدون لحاظ کردن مقدمات و شرایط داخلی توسعه و صرف منشا قرار دادن دیگران که توسعه را بر بستر متفاوتی به پیش برده‌اند به مثابه استفاده از داروهایی است که پزشک برای یک بیمار خاص تجویز کرده باشد که چه‌بسا استفاده عین برای دیگری نه شفابخش که رنجوری‌زا هم باشد (زین دوا رنجور شد بیمار تو). بدیهی است که توسعه نه تابع روش واحد است و نه از یک خط و مسیر خاصی عبور می‌کند زیرا اگر امکان روشمند کردن آن بود دیری نمی‌گذشت که همه جوامع عقب‌مانده، مس وجود خود را با کیمیای آن تبدیل به زر می‌کردند و از سوی دیگر، تمایزات قومی،

یکی از دغدغه‌های اساسی برای جوامعی که پا در سنت و دل در گرو تجدد دارند این است که در فرایند توسعه، کدام روش در طرح راهبردی می‌تواند راهگشا و راهنما به مقصود باشد؟ این پرسش می‌تواند مستعد این سوءبرداشت باشد که اولاً توسعه را می‌توان روشمند کرد و ثانیاً می‌توان از کشورهای توسعه یافته گرت‌برداری نمود و خود را بر صورت آنها ساخت. این برداشت و استنباط خطاآمیز باعث می‌شود تا برخی بپندارند که می‌توان از ژاپن طرح و روشی مناسب برای ورود به عرصه توسعه اخذ کرد. در این نوشتار سعی بر آن است تا نشان داده شود که اولاً توسعه را تابع طرح واحد دانستن از گمان‌های معکوسی است که در برخی از اذهان نشست و ثانیاً ایران را بر صورت ژاپن ساختن نه ممکن است و نه مطلوب. تقریباً همه جامعه‌شناسانی که قائل به اندیشه ترقی هستند و جامعه را ترکیبی پویا و متحول به



سوق الجیشی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن کشور، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که ایران را بر صورت ژاین ساختن نه ممکن است و نه مطلوب. زیرا:

۱- ژاین در خاور دور واقع شده است. جایی که کمترین طمعی برای جهان‌خواران و ابرقدرت‌ها ایجاد نمی‌کند از این رو کانون‌های بحران را در خود و پیرامون خود جای نمی‌دهد و بر سر هیچ پدیده‌ی هیجان‌زایی، دیگران را به رقابت نمی‌افکند. اما کشور ما - ایران - در خاورمیانه واقع شده است. جایی که از موقعیت استراتژیکی خاصی برخوردار است و به جهاتی حساسیت ابرقدرت‌ها را تحریک می‌کند: نخست اینکه مراسم سالیانه حج با حضور بیش از یک میلیون مسلمان می‌تواند کانون همبستگی مسلمین علیه استکبار باشد. دو دیگر اینکه نزدیک به شصت درصد انرژی نفتی جهان از خلیج فارس تامین می‌شود و هر حادثه سیاسی می‌تواند تأثیرات بلندمدتی بر روی قیمت نفت داشته باشد. مثلاً پس از وقوع انقلاب اسلامی و نیز نا امن شدن خلیج فارس توسط بیگانگان، قیمت نفت هیچگاه به مرز چهل دلار در هر بشکه برنگشت. سه دیگر مسأله فلسطین و پدیده‌ی صهیونیسم است که یکی غاصبانه به کشوری دارای دولت و پرچم بدل شده است و دیگری به قومی مظلوم تقلیل یافته که در

تقریباً همه جامعه‌شناسانی که قائل به اندیشه ترقی هستند و جامعه را ترکیبی پویا و متحول به سوی آینده می‌شمارند بر این نکته صحه می‌گذارند که فرایند گذار هر جامعه به سمت توسعه بر بستر اجتماعی، فرهنگی و پیشینه تاریخی همان جامعه میسر و ممکن خواهد بود

بر ایران، شیوه‌های مالکیت و مناسبات زمینداری را دستخوش تغییر و تحول می‌نمودند. زمین‌ها را به خاصه و دیوانی تقسیم می‌کردند و یا به رسم اهدا و اعطا به سربازان و ندیمان خود اقطاع و تیول می‌دادند و با این کار کمترین امنیت و اطمینانی برای خرده‌مالکان باقی نمی‌ماند که آیا فرزندان‌شان می‌توانند، مالکان فردای زمین‌های‌شان باشند؟ از این رو مالکیت ارضی در ایران توأم با ثبات نبود و این بی‌ثباتی نمی‌توانست اقتصاد زراعی بیمار را بهبود بخشد و زمینه را برای اقتصاد تجاری و صنعتی هموار سازد.

۳- ژاین به شهادت تاریخ مکتوبش، کمتر سلطه بیگانگان را به جهت موقعیت اختصاصی‌اش پذیرا شده است. زیرا تا قبل از صنعتی‌شدن دارای اقتصاد پررونقی نبود و در کنار

پی احقاق حقوق غصب شده خویش است. اینها و بسی عوامل دیگر باعث شده تا خاورمیانه از نگاه تیزبین ابرقدرت‌ها به دور نماند.

۲- در ژاین مالکیت ارضی به علت دور ماندن آن کشور از تهاجمات بیگانه در طول تاریخ، توأم با ثبات بوده است. این امر نه تنها در بهبود اقتصاد زراعی و پویایی نظام زمین‌داری مؤثر بوده است بلکه همان مالکان دیروز، سرمایه‌داران و صاحبان صنایع امروز شده و همه توان خود را در راستای خدمت به اقتصاد صنعتی ژاین به کار گرفته‌اند. اما قصه مناسبات ارضی و نظام زمین‌داری در ایران بعد از اسلام قصه پرغصه‌ای بوده است. کشور ما در طول تاریخ پرفراز و نشیب خود پیوسته در معرض تهاجم اقوام صحراگرد ترک و مغول بوده است. هر یک از خاندان‌های مهاجم پس از تسلط

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
پرتال جامع علوم انسانی



اندک تأملی در باب چگونگی گذار ژاپن از یک اقتصاد زراعی و معیشتی به یک اقتصاد صنعتی، با عنایت به ویژگی‌های جغرافیایی، سوق الجیشی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی آن کشور، ما را به این واقعیت رهنمون می‌سازد که ایران را بر صورت ژاپن ساختن نه ممکن است و نه مطلوب

برای ژاپنی‌ها سخت بود اما طولی نکشید که سود آن بر ژاپن و زبان آن بر آمریکا روشن شد. معمولاً کشورهای جهان ۱/۳ تا ۱/۵ بودجه سالانه خود را صرف امور نظامی و صنایع دفاعی می‌کنند. اما ژاپن که از داشتن یک ارتش قدرتمند و پرداختن به صنایع نظامی محروم و ممنوع شده بود، مبلغی را که می‌خواست صرف G. M. P کند در راه عمران و آبادانی داخلی و توسعه شهری و مدنی هزینه می‌کرد و چون سال‌ها بدین منوال گذشت و سنگینی هزینه دفاع از ژاپن، آمریکا را متوجه ناکارآمدی سیاست خود نسبت به آن کشور نمود از ژاپن، مبالغ هنگفتی را به عنوان هزینه دفاع طلب کرد. ژاپنی‌ها بی‌درنگ اعلام داشتند که ما می‌توانیم ارزان‌تر از این از خود دفاع کنیم. آمریکا بر سر یک انتخاب دشوار قرار گرفت. یا می‌بایست همچنان هزینه سنگین دفاع از ژاپن را برعهده

آن کشور ثروتمند و پرجمعیت چین قرار داشت و مهمتر از همه فاقد اهمیت سوق الجیشی بود و اگر عکس این معنا در تاریخ این کشور تا قبل از صنعتی شدن رخ می‌داد و استعمار در گستره آن خیمه می‌زد تا مدت‌ها پس از رهایی و استعمارزدایی دچار درماندگی و بی‌حرکی می‌شد زیرا تصویری که جوامع استعمارزده از خود دارند و کنش‌هایی که از خود بروز می‌دهند در آنها آثاری از حقارت و فروکوفتگی هویداست. اما تاریخ ایران گواه این است که این سرزمین بلاکشیده و ستمدیده در ادوار بلند خود، طوفان‌های حوادث مختلفی را به خود دیده است و استعمارگران شرق و غرب که اینجا را شکارگاه اختصاصی خود می‌پنداشته‌اند با همیاری استبداد داخلی از رویش جوانه‌های توسعه ممانعت به عمل می‌آوردند قتل امیرکبیر نمونه واضحی از این معناست. اصلاحاتی که او در ایران آغاز کرد به لحاظ زمانی قریب به ۱۵ سال مقدم بر اصلاحات عصر میجی در ژاپن بود اما شاهرگ او در حمام فین کاشان به تیغ استبداد و خودکامگی قطع شد.

۴ - جامعه‌شناسان عقیده دارند که توسعه می‌تواند نتیجه و برآیند تأثیر نیروهای درونی بر سیستم اجتماعی باشد و هم می‌تواند حاصل فعالیت عاملین خارجی تلقی گردد. ژاپن در فرآیند توسعه هر دو شکل از معانی یاد شده را به خود دیده است. بدین معنی که پس از تسلیم شدنش در برابر آمریکا به تعاقب انفجار اتمی در هیروشیما و ناکازاکی، مک‌آرتور از جانب آمریکا زمام امور ژاپن را به دست گرفت و سعی در بهبود اوضاع پریشان آن کشور در فردای بعد از جنگ نمود. او با اعزام عده‌ای از جوانان ژاپنی به آمریکا و تربیت آنها به عنوان نیروهای تکنوکرات به ایجاد تحول در نظام اداری آن کشور و بازسازی چهره خسته و مجروح ژاپن پرداخت. بیش از این نیز امپراتور میجی در سال ۱۸۶۷ با شروع عصر جدیدی از اصلاحات، ژاپن را در مسیر صنعتی شدن به پیش برد. اما در مورد ایران، هر دوی آن معانی مفقود بود. یعنی هم استعمار در غارت منابع و ذخایر این ملت سعی وافری داشت و هم اندیشه‌های اصلاحگران و اندیشه‌وران ایرانی با تیشه استبداد داخلی از ریشه کنده می‌شد.

۵ - پس از تسلیم شدن ژاپن در سپتامبر ۱۹۴۵، از جمله مواردی که به آن کشور تحمیل شد این بود که از سرمایه‌گذاری بر روی ارتش خودداری کند و امر دفاع از آن کشور را به ایالات متحده واگذارد. این مسأله، گرچه در بادی امر

گیرد یادفای از آن کشور را به دولت آن کشور واگذارد که در این صورت طولی نمی‌کشید که با فعال شدن صنایع نظامی ژاپن، آن کشور به یک غول نظامی تبدیل شود و همچنان که تاکنون در عرصه تکنولوژیک رقیب جدی غرب بوده است در فردایی نه‌چندان دور رقیبی در فروش تسلیحات برای آنان گردد.

قطع نظر از الگو قرار دادن دیگران و تقلید کورکورانه از آنها برای ایجاد خیزش اقتصادی و ایجاد جریان توسعه در درون یک جامعه سنتی باید شرایط و عواملی چند ظهور و بروز یابد تا زمینه را برای توسعه هموار سازد: نخست اینکه باید حداقل در بخش اعظم جامعه، این اندیشه و تلقی جریان یابد که ترقی اقتصادی مقدمه غرور ملی و رفاه عمومی است. دیگر اینکه در کنار به‌کارگیری پس‌اندازها توسط مدیران نوآور اقتصادی در جهت ایجاد موسسات خصوصی و مالی و نیز افزایش سرمایه‌گذاری و گسترش تجارت در داخل و خارج، در بخشی از جامعه باید نیازها و تمایلات نیز آموزش داده شود و مقدم بر همه اینها باید اندیشه ترقی و فکر مدرن در جامعه نضج گیرد و گرنه ورود ابزارها و دستاوردهای تکنولوژیک نمی‌تواند شاخص توسعه‌یافتگی باشد زیرا که ابزارهای مدرن محصول اندیشه‌های مدرن هستند و جامعه مدرن به فکر مدرن سنجیده می‌شود نه به ابزار مدرن.

جوامعی که رو به سوی توسعه گام می‌سپارند به خوبی می‌دانند که توسعه حول محور علم سامان می‌یابد و آنجا که از علم حظی نبرده است از توسعه هم بهره‌ای نخواهد برد. لذا با پذیرش و ارج نهادن به گوهر علم، خود را برای پذیرایی و استقبال از توسعه همه‌جانبه آماده می‌سازند. زیرا اگر تغییر و دگرگونی، تنها در یک بخش جامعه صورت گیرد و بخش‌های دیگر به همان شکل پیشین باقی بمانند، نوعی عدم تعادل در جامعه ایجاد خواهد شد. زیرا میان کل و اجزای یک نظام اجتماعی همواره باید نوعی هماهنگی خودانگیخته (Spontaneous) برقرار باشد در غیر این صورت جامعه با مواردی از آسیب رو به رو خواهد شد.

پی‌نوشت:

۱- ریشه، گی: تغییرات اجتماعی، ترجمه دکتر منصور وثوقی، تهران، نشر نی، چاپ دهم، ۱۳۷۹، ص ۱۸۵.